

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال مرحوم شیخ بر صاحب معالم

عرض کردیم مرحوم شیخ(قده) در اشکال بر مرحوم صاحب معالم فرمودند چون بین اراده ذی المقدمه و ارادهی مقدمه انفکاک وجود ندارد، بین ارادهی متعلق به ذی المقدمه و ارادهی متعلق به مقدمه تلازم وجود دارد. نتیجه این می شود که همانطور که وجوب مقدمه قابلیت اشتراط به ارادهی متعلقه به مقدمه ندارد، قابلیت اشتراط و تعلیق نسبت به ارادهی متعلق به ذی المقدمه را هم ندارد.

ایشان اثبات کردند که این موجب استحاله است. اگر بگوییم وجوب متعلق به مقدمه، مشروط است به ارادهای که به ذی المقدمه تعلق پیدا می کند، این استحاله دارد و ملاک استحاله و وضع استحاله آن هم این است که وقتی مکلف اراده کرده بعد از ارادهی مکلف بعث و طلب مولا عنوان تحصیل حاصل دارد. بعث مولا دیگر عنوان باعثیت در آن نیست. چون فرض این است که با ارادهی مکلف عمل در عالم خارج تحقق پیدا کرده است.

مناقشه والد معظم استاد بر اشکال مرحوم شیخ

عرض کردیم مناقشه ای در کلام والد بزرگوار ما نسبت به فرمایش مرحوم شیخ وجود دارد.

مناقشه این است که درست است ارادهی ذی المقدمه منفک از ارادهی مقدمه نیست، یعنی کسی که ذی المقدمه را اراده می کند، حتما باید مقدمه را اراده کند، این عدم انفکاک به این معنا نیست که این دو اراده در یک رتبهی واحده باشند. بلکه ارادهی متعلق به مقدمه، متأخر از ارادهی متعلق به ذی المقدمه است. یعنی خارجا اینچنین است، کسی که می خواهد بودن در پشت بام را ایجاد کند، اراده او تعلق پیدا می کند به کون علی السقف. اول این اراده را دارد بعد از این اراده، ارادهی او به نصب سلم تعلق پیدا می کند. در نتیجه ارادهی متعلق به مقدمه، همیشه متأخر از ارادهی متعلق به ذی المقدمه است.

بله، وجوب متعلق به مقدمه و آن بعثی که متعلق به مقدمه است، با ارادهای که متعلق به مقدمه است مقارن یکدیگر هستند. طلب نسبت به مقدمه با ارادهی متعلق به مقدمه، مقارن با یکدیگر شود. ایشان فرموده اند آن دلیلی که شما در مقابل صاحب معالم اقامه فرمودید، یعنی مسأله تحصیل حاصل که ملاک برای استحاله بود، این تحصیل حاصل فقط در جایی جریان دارد که قبل از طلب و بعث مولا، ارادهی مکلف محقق شده باشد. اما اگر گفتیم بعث مولا با ارادهی مکلف مقارن است، یعنی همان زمانی که ارادهی مکلف نسبت به این مقدمه تحقق پیدا می کند، بعث مولا تحقق پیدا می کند، در اینجا می فرمایند استحاله ای در کار نیست. در اینجا که بعث مولا با ارادهی مکلف مقارن یکدیگر است، استحاله ای در کار نیست.

مرحوم شیخ در اشکال بر صاحب معالم اشکال را اینطور بیان کرده‌اند. شما که می‌گویید وجوب مقدمه مشروط به اراده‌ی ذی المقدمه است، ما شما ثابت کردیم که اراده‌ی ذی المقدمه منفک از اراده‌ی مقدمه نیست. در نتیجه مرحوم شیخ کلام صاحب معالم را برگردانده‌اند به این مطلب که شما که می‌گویید وجوب مقدمه مشروط به اراده‌ی ذی المقدمه است، در حقیقت می‌خواهید بگویید وجوب مقدمه، مشروط به اراده‌ی خود مقدمه است و این محال است. برای اینکه اگر مکلف در عالم خارج اراده کرده باشد چون اراده از مراد انفکاک ندارد، پس با اراده محقق می‌شود و دیگر معنا ندارد که اراده را شرط قرار دهیم.

وقتی می‌گویید وجوب مقدمه مشروط به اراده مقدمه است، همه جا شرط بر مشروط مقدم است. اگر مقدم شده، یعنی اگر اراده تحقق پیدا کرد، اگر فرد با اراده‌ی خودش مقدمه را انجام داد، دیگر بعث مولا لغو و تحصیل حاصل است.

در این مناقشه بر شیخ اینطور فرموده‌اند که اگر اراده‌ی متعلق به مقدمه قبل از بعث مولا باشد این استحاله ثابت است. اما در اینجا سه چیز داریم؛ یکی وجوب مقدمه، یکی اراده‌ی به ذی المقدمه، و دیگری هم اراده‌ی به مقدمه.

قبول داریم که بین اراده‌ی ذی المقدمه و اراده‌ی مقدمه تلازم است و انفکاک نیست، نمی‌شود کسی اراده ذی المقدمه را داشته باشد اما اراده‌ی مقدمه را نداشته باشد، اما این عدم انفکاک به این معنا نیست که این دو در یک رتبه‌ی واحد باشد. اراده‌ی متعلق به مقدمه متأخر از اراده‌ی متعلق به مقدمه است. در خارج انسان اول ذی المقدمه را اراده می‌کند، سپس بعد از آن مقدمه را اراده می‌کند. پس اراده‌ی متعلق به مقدمه از اراده‌ی متعلق به ذی المقدمه تأخر زمانی دارد. اینها با هم تقارن زمانی ندارد تأخر زمانی دارند.

اما از طرف دیگر چون می‌گوییم وجوب مقدمه، معلول وجوب ذی المقدمه است، یا مترشح از وجوب ذی المقدمه است - روی مبنای مشهور که قائلاند - می‌گوییم وجوب مقدمه هم از اراده‌ی ذی المقدمه برخوردار است. اگر وجوب مقدمه از اراده‌ی ذی المقدمه تأخر داشت، به این معنا است که می‌توانیم ادعا کنیم بین وجوب مقدمه و اراده‌ی مقدمه تقارن وجود دارد، و اگر تقارن وجود داشت، دیگر محل و مجالی برای استحاله وجود ندارد.

عرفا اگر مولا بدانند وقتی می‌خواهد بگوید إفعل یا إضرِب، آن زمانی که می‌خواهد بعث را متوجه عبد کند، همان زمان عبد شروع به انجام عمل می‌کند مقارن با بعث مولا، اینجا تحصیل حاصل وجود ندارد. تحصیل حاصل جایی است که اراده، قبل از بعث مولا باشد.

این خلاصه‌ی مناقشه‌ی ایشان که عرض کردم در کتاب اصول فقه شیعیه (که دوره‌ی جدیدی از بحث اصول ایشان است، و شاید خیلی بهتر از سیری کامل در اصول فقه باشد)، جلد 4، صفحه 518 ذکر شده است.

پاسخ استاد محترم از مناقشه والد معظم

به نظر می‌رسد این مناقشه بر مرحوم شیخ وارد نباشد، برای اینکه اولاً تقارن بین وجوب مقدمه و اراده‌ی مقدمه چگونه ثابت شد؟ نهایت چیزی که وجود دارد این است که می‌گوییم اراده‌ی مقدمه، متأخر از اراده‌ی ذی المقدمه است. اما چرا وجوب مقدمه با اراده‌ی مقدمه مقارن یکدیگر شود؟ وجوب مقدمه، معلول شوق مولا به ذی المقدمه است. مولا به ذی المقدمه شوق پیدا می‌کند و آن شوق، سبب وجوب مقدمه می‌شود. ممکن است این وجوب مقدمه، قبل از آن باشد که مکلف اراده‌ی ذی المقدمه را در عالم خارج کند، و همینطور هم هست.

بنابراین اولاً در مناقشه‌ی ایشان این مسأله اثبات نشد که چرا وجوب مقدمه مقارن با اراده‌ی مقدمه است.

ثانیا: به نظر می‌رسد که در استحاله، فرقی وجود ندارد بین اینکه مکلف در عالم خارج قبل از بعث و قبل از اینکه اراده و طلب مولا بیاید اراده کند، یا حین البعث و مقارن با بعث اراده کند. در هر دو صورت، تحصیل حاصل است.

مولا اگر بداند در حینی که می‌خواهد بعث را متوجه عبد کند، در همان حین، عبد انجام عمل را اراده می‌کند، این بعث مولا باز تحصیل حاصل است.

به نظر ما در تحصیل حاصل فرقی نیست بین اینکه اراده‌ی مکلف قبل از بعث مولا باشد یا اراده‌ی مکلف حین بعث مولا باشد.

اشکال محقق نائینی بر صاحب معالم

اشکال سوم بر مرحوم صاحب معالم در کلمات مرحوم نائینی (اجود التقريرات 1: 338) وجود دارد. ایشان بصورت مختصر فرموده اند مرتبه اراده مربوط به مقام امتثال است. وقتی مولا تکلیفی را متوجه عبد کرد، عبد یا امتثال می‌کند یا نمی‌کند. برای امتثال، اراده لازم است. پس اراده، مربوط به مقام امتثال است و امتثال از خود تکلیف و بعث، جدا و متأخر است و بعد به صاحب معالم فرموده‌اند که چگونه معقول است اراده‌ای که مربوط به مقام امتثال است و متأخر از طلب است، در متعلق طلب أخذ شود. چگونه می‌توانیم بگوییم وجوب مقدمه مشروط بر اراده‌ی ذی المقدمه است. این هم اشکال بسیار خوب و وارد و محکمی است که اراده مربوط به مقام امتثال است.

این سه اشکال که مجموعاً بر مرحوم صاحب معالم وارد شده، لکن عرض کردیم اینطور نیست که صاحب معالم به نحو روشن از عبارتشان این نظریه استفاده شود که بخواهد بفراهند وجوب مقدمه مشروط به اراده‌ی ذی المقدمه است. این مقدار ظاهر عبارت معالم، موهم این معنا است و إلا به نحو روشن از آن استفاده نمی‌شود.

این نظریه صاحب معالم تمام و اشکالات آن را ملاحظه فرمودید.

نقد و بررسی نظر شیخ در تبعیت مقدمه از ذی المقدمه اطلاقاً و اشتراطاً

مطلب و نظریه دیگر، نظریه مرحوم شیخ انصاری (قده) است.

مرحوم شیخ فرموده است در وجوب مقدمه، قصد توصل به ذی المقدمه لازم است. مقدمه خودش بما هی متعلق برای وجوب قرار نمی‌گیرد. ذات مقدمه متعلق برای وجوب نیست. در صورتی که قصد وصول به ذی المقدمه را از راه همین مقدمه داشته باشید این مقدمه متصف به وجوب غیری می‌شود. این اجمالی از بیان مرحوم شیخ.

اینجا در مرحله اول باید مقصود شیخ را روشن کنیم که مقصود شیخ چیست، در مرحله دوم باید ثمره‌ی بیان نظریه شیخ و نظریه مشهور را بیان کنیم.

این از بحث‌هایی است که ثمره‌ی فقهی دارد و مرحوم شیخ دو ثمره‌ی فقهی برای آن ذکر کرده‌اند. مرحوم آخوند در کفایه ثمره‌ی دیگری را عنوان می‌کند.

لذا باید در دو مرحله بحث کنیم یکی مراد مرحوم شیخ و دیگری ثمره‌ایی که بر این نظریه وارد و مترتب می‌شود. اما مقصود مرحوم شیخ چیست؟

مرحوم آخوند در کفایه فقط به نحو مجمل می‌فرمایند مرحوم شیخ در متعلق وجوب غیری، قصد وصول به ذی المقدمه را معتبر می‌دانند. یعنی این وجوب روی ذات وضو نیامده، روی وضو بما هو وضوء متعلق پیدا نکرده، در وضو اگر وصول به ذی المقدمه را قصد کنید، از راه این وضو، آنگاه متعلق برای وجوب غیری قرار می‌گیرد.

نقد مرحوم آخوند بر کلام شیخ

بعد مجموعاً با این قلت و قلت‌ها و کلماتی که در کفایه دارند دو اشکال بر شیخ وارد کرده‌اند.

اشکال اول: ملاک در وجوب مقدمه، عقل است. وقتی به حکم عقل مراجعه می‌کنیم عقل در وجوب غیری مقدمه، قصد وصول به ذی المقدمه را معتبر نمی‌داند. عقل می‌گوید اگر مقدمه انجام شد، اعم از اینکه مکلف قصد وصول به ذی المقدمه را داشته باشد یا نداشته باشد، اگر مقدمه انجام شد این متعلق برای وجوب غیری است. این اولاً که ملاک حکم عقل است و عقل قصد وصول را معتبر نمی‌داند.

اشکال دوم: اگر مکلفی ذات مقدمه را آورد و بعد از مقدمه، ذی المقدمه را آورد، اما وقتی که مقدمه را اتمام کرد، قصد وصول به ذی المقدمه را نداشت، مقدمه را آورده بدون اینکه قصد وصول به ذی المقدمه داشته باشد، بعد از مقدمه ذی المقدمه را هم آورده است، مرحوم آخوند می‌فرمایند این مقدمه برای اینکه متعلق وجوب غیری قرار گیرد، چه کمبودی دارد؟ این مقدمه مقتضی در آن موجود است. چه اقتضایی؟ اقتضاء برای اینکه متعلق برای وجوب غیری باشد. مانع هم در آن مفقود است.

آنچه در کفایه است بیش از این نیست. عرض کردیم، شاید در دو صفحه کفایه مرحوم آخوند اجمالاً نظر شیخ را ذکر می‌کند و بعد دو اشکال بر مرحوم شیخ وارد می‌کند.

البته اینکه عرض می‌کنیم یعنی در همین امر رابع این را فرموده‌اند.

قبل از امر رابع مطلبی دارند که آن را دقت کنید و حتماً به کفایه مراجعه کنید. قبل از امر رابع در کتاب‌های کفایه‌ی چاپ آل البیت، صفحه 113، قبلاً عرض کردیم مرحوم آخوند قبل از وارد شدن به امر رابع، پنج شش سطر مطلبی را بیان کرده‌اند.

فرموده‌اند: «و هذا هو السر في اعتبار قصد التوصل في وقوع المقدمة عبادة لا ماتوهم من أن المقدمة إنما تكون مأموراً بها بعنوان المقدمة»؛ این پنج، شش سطر قبل از امر رابع است.

و در امر رابع مرحوم آخوند نظریه شیخ را بیان می‌کند. هر کس با این عبارت کفایه مواجه می‌شود، فکر می‌کند آن مطلب قبل از امر رابع، با این نظریه شیخ که قصد وصول را در متعلق وجوب غیری معتبر می‌داند، اینها کاملاً از هم جدا است.

خیلی باید در مطلب دقت کرد که این مطلب با آن مطلب کاملاً با هم مرتبط است.

یعنی یکی از توجیهات نظریه شیخ در اینکه قصد وصول به ذی المقدمه معتبر است، همین مطلبی است که مرحوم آخوند قبل از امر رابع بیان کرده‌اند. که این شاء الله اینها را عرض می‌کنیم.

فقط نکته‌ای که وجود دارد اولاً این نکته را هم به کفایه مراجعه کنید و هم در کنار کتاب‌تان در کفایه یادداشت کنید، چون انسان وقتی به آنجا می‌رسد می‌ماند که چرا اینها اینطور از هم تفکیک شده است. پس اجمال مطلب کفایه را عرض کردیم با قطع نظر از این توجیه، که آن توجیه را هم باید بگوییم.

کلام مفصلی هم مرحوم اصفهانی در ذیل آن دارد.

عمده این است که مرحوم نائینی در کتاب اجود التقريرات، جلد 1، صفحه 340 فرموده: «اما ما نسب إلى المحقق العلامة الانصاری(قده) فهو و ان اشتهر عنه إلا أن عبارات مقرر بحثه فی هذا المقام مشوشة غاية التشویش»؛ فرموده عباراتی که مقرر شیخ نقل کرده خیلی تشویش دارد و من هم امروز اجمال عبارت مرحوم شیخ را نوشته بودم که فردا عرض می‌کنم. مراجعه کنید به صفحه 72 از کتاب مطارح الانتظار، که إن شاء الله فردا توضیح آن را عرض می‌کنم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين